

سبک تعامل



سر نوشت خود را به دست شایداها نسپارید

رمال، هم حال هم مال تو را می‌گیرد!

سهاسپهری

فالگیری و رمالی، پدیده‌ای است که امروز هم به‌زغم رشد و توسعه تکنولوژی بی‌شمار باز هم وجود داشته و مشتربیان بسیاری را برای خود به همراه دارد. از آنجا که افراد برای حل مشکلات خود به دنبال ساده‌ترین و آسان‌ترین راهکارها هستند و تصور شان این است که با مراجعه به رمال و فالگیر مشکل خود را حل می‌کنند. اما در واقع ناآگاهند که از چاله خود را به چاه می‌اندازند. منظور از فال، فال حافظ که هر سال یلدا می‌گیریم نیست، منظور فال شنیدن و باور کردن گفته‌های کسانی است که نه تنها جنبه حقیقی ندارد بلکه برای زندگی انسان مضر هم واقع می‌شود. ■ ■ ■

حلال مشکلات یا مشکل ساز؟

رمالی و فالگیری و چهل و خرافات در همه جوامع وجود داشته و هیچ جای دنیا مستثنی از این قضیه نیست. هر چه گرفتاری‌های اجتماعی و اقتصادی و معضلات در جوامع گسترش می‌یابد تعداد مراجعین به این افراد هم افزایش پیدا می‌کند.

باید افزود که کمبودها و مشکلات عاطفی و اجتماعی هم از عوامل مهم و مؤثر در خصوص مراجعه افراد به سمت فالگیری و رمالی به‌شمار می‌رود.

فالگیرها نه تنها حلال مشکل نیستند بلکه مشکل ساز خواهند بود. کار و فعالیت رمال و فالگیر با حیله و تقلب جلوگیری و استفاده از انواع ترفندهای دروغین برای

سبک تربیت

زهیر نصرتی

یک سالی می‌گذشت که معاون پرورشی شده بودم از هم‌کار بچه‌ها آگهی داشتم و بر اخلاق آنها کاملاً مسلط بودم. یک روز مادر یکی از بچه‌ها وارد دفتر مدیریت شد و با عصبانیت و داد و بوی داد سر مدیر که «چرا بچه من را فلان معلم از کلاس بیرون کرده است» چند فحش هم نثار معلم علوم کرد. در واقعاً تأسف خودم از چنین مادری این! این چه طرز حرف زدن است. وقتی بی‌گیر شدم دیدم بچه‌اش یکی از بی‌ تربیت‌ترین بچه‌های مدرسه است که نه معلم‌ها از دستش راضی‌اند و نه بچه‌ها. از آنجا فهمیدم خانواده در تربیت فرزند تأثیر بسزایی دارد. البته از طرف قضیه را نیز بی‌گومی. خانواده‌هایی بودند که بسیار متین و با صلابت و رفتارشان بسیار تحسین برانگیز بود و بچه‌هایشان نیز مثل خودشان متین بودند. محمدحسین کلاس سوم(ب) پسری مودب و با ظاهری مرتب بود. هر کس او را می‌دید می‌فهمید این پسر دارای شخصیت ممتازی است. واقعا مشتاق بودم پدرش را ببینم تا اینکه در جلسه اولیا و مربیان از آقای اکبری مدیر مدرسه پرسیدم پدر محمدحسین کدام است؟

آری درست حدس زده بودم! همان که خیلی خوش رفتار بود و تیپ شخصیتی‌ش هم همانند پسرش ممتاز بود البته باید گفت پسر همانند پدر بود. ■ ■ ■

امروزه در اطراف خود می‌بینیم که ریشه بسیاری از

راه‌نما

تربیت فرزند در کلام معصومین(ع)

میان فرزندان خود به عدالت رفتار کنید



مشکلات جامعه، سوء خلق افراد جامعه می‌باشد اخلاق به معنای مجموعه‌ای از صفات و خلیقات هر شخص می‌باشد. هر انسانی از بدو تولد و حتی می‌توان گفت قبل از تولد خلیقات و اخلاقش، آرام آرام شکل می‌گیرد به این صورت که کودک تازه متولد شده دارای نفسی پاک و مبرا از هر گونه ذائل اخلاقی می‌باشد و به سبب ارتباطی که با والدین و نحوه تربیت آنان دارد، اخلاق وی شکل می‌گیرد. البته لازم به ذکر است که نحوه تربیت والدین تنها سبب شکل‌گیری اخلاق کودکان نیست، دلی می‌توان گفت



که مهم‌ترین سبب و علت برای نحوه شکل‌گیری اخلاق کودکان می‌باشد. در واقع می‌توان گفت که کودکان ما خود ما هستند، منتها در ابعاد و سبایز کوچک‌تر، لذا هرگونه که ما رفتار کنیم آنان نیز همانگونه رفتار خواهند کرد، با به مارفتار دقیق تر می‌توان گفت والدین معلمان کلاس خصوصی کودکان هستند. لذا در این کلاس اگر مطالب خوب و نیکوتر درس کنند شاگردان آنان که کودکانشان هستند خوب پرورش می‌یابند و اگر معلمان کلاس مطالب بد

سبک زندگی

سبک زندگی ۸۸۴۹۴۷۱

د

فالگیرها نه تنها حلال مشکل نیستند بلکه مشکل ساز خواهند بود. کار و فعالیت رمال و فالگیر با حیله و تقلب جلوگیری و استفاده از انواع ترفندهای دروغین برای کسب در آمد نامشروع است. اکثر فالگیرها با چندین پرسش و پاسخ از شما به فالگیرها کاش تنها ششپه اسمشان جانن را می‌گیرد. اما فالگیر، فال که نه، وقت، مالت، ظاهر راضی نگهداشتن مراجع، زندگی دیگری را به خطر می‌اندازند. فالگیرها کاش تنها ششپه اسمشان جانن را می‌گیرد. اما فالگیر، فال که نه، وقت، مالت، ظاهر راضی نگهداشتن مراجع، زندگی دیگری را به خطر می‌اندازند. فالگیرها کاش تنها ششپه اسمشان جانن را می‌گیرد.

امیدوار یا اشتباه‌ا ناامید می‌کنند

د

زبان دیگران یا عاشق کردن کسی که آدم زندگی شما نیست به شما کمک کند، در اصل بدون حضور آن فرد در حال بدی کردن به وی است. واقعا چگونه می‌شود اطمینان کرد بد این اشخاص که برای درآمدزایی و به ظاهر راضی نگهداشتن مراجع، زندگی دیگری را به خطر می‌اندازند. فالگیرها کاش تنها ششپه اسمشان جانن را می‌گیرند. اما فالگیر، فال که نه، وقت، مالت، ظاهر راضی نگهداشتن مراجع، زندگی دیگری را به خطر می‌اندازند. فالگیرها کاش تنها ششپه اسمشان جانن را می‌گیرند.

یک بد نکنند که با خودش صد نرسد

واقعیت امر این است که انسان برای حل مشکلاتش باید اول از پروردگار خویش کمک بخواهد و دوم از کسی که دانش و تجربه لازم در مهارت‌های زندگی را داشته باشد. با کمی دقت می‌توان به این مسئله پی‌برد که وقتی هیچ تخصصی در خودشان وجودشان نیست چگونه می‌توان توقع داشت که بتوانند از راه‌های غیر اخلاقی زندگی خوبی برای دیگران درست کنند؟! درست است که عمل آنها بوج است اما نیت و هدف آنها و به تفاسیری اثری از آنها مضر و بسیار خطرناک است و چه بسا پایند از این افراد سمی حکر کند. باید از این افراد دوری گزیده و برای حل مشکلات خود به منابع کتاب‌ها و متخصص در زمینه مورد نظر رجوع کنید.

چه خوش گفت خیم نیشابوری؛ بدخواه کسان هیچ به مقصد نرسد/ یک بد نکند که با خودش صد نرسد/ من نیک تو خواهم و تو خواهی بد من/ تو نیک نبینی و به بد من نرسد

موسیقی چیست؟ صف فیلسوفانی که درباره این غیرموسیقایی را به آهنگ تبدیل کرد. حتی تکرارهای ناخوaste و کاملاً خلاف ترجیحات موسیقایی ما نیز قدرتمند هستند. به همین دلیل است که موسیقی‌هایی که از شان بیزاریم، اما بارها در گیر خود کنند. مثل وقتی که در اتوبوس نشستیم و یک آن به‌خودمان می‌اییم، متوجه می‌شویم که آنها را شنیده‌ایم. گاهی می‌توانند ما را ناخواسته در گیر خود کنند. مثل وقتی که در اتوبوس نشستیم و تلویزیون پخش می‌شود و اصلاً از آن خوشمان نمی‌آید. مواجههٔ مکرر، یک صدا را تقریباً به‌صورت ناگزیر به صدای بعدی‌اش متصل می‌کند، به‌طوری که وقتی یک تکه از آن را می‌شنویم، تکه بعدی فوراً در ذهنمان حاضر می‌شود. بیان‌های گفتاری اندکی از چنین اتصال غیرقابل مقاومتی بین یک بخش و بخش بعدی برخوردارند. در واقع، وقتی می‌خواهیم قطعه‌هایی گفتاری بسازیم که به‌این نحوه هم متصل باشند، مثلاً برای حفظ کردن اسامی رئیس‌جمهورهای آمریکا. پس از آن راه‌صورت موسیقی درمی‌آوریم و تکرار می‌کنیم. به‌نظر می‌رسد گوش‌دان زمانی موسیقایی است که صدایی که می‌شنویم به‌نحوی جدانشدنی صدای بعدی‌اش را به‌سمت خود بکشد. تکرار این ویژگی را تشدید می‌کند.

ایامی می‌توانید هر چیزی را با تکرار به موسیقی تبدیل کنید؟ خیر؛ به‌نظر می‌رسد درباره صداها یک چیز به‌خصوص وجود دارد. پژوهش‌های اندکی انجام شده‌اند که ویژگی‌های موسیقایی مثل ضرب‌آهنگ، تکرار و دوره‌های بودن را به حوزه‌های غیرشنیداری مثل چراغ‌های چشم‌کزن منتقل کرده‌اند. این پژوهش‌ها اظهار می‌کنند که وقتی ماده اولیه صوتی نباشد، انواع پردازش‌های ذهنی به‌خصوص که مربوط به موسیقی‌اند به‌سختی به‌کار می‌افتند.

لازم به یادآوری است که موسیقی جنبه‌های بسیاری دارد که ویژگی تکرار نمی‌تواند آنها را توضیح دهد. شاید یونان یک سخنرانی را به آواز تبدیل کرد، اما صدای یک تکت واحد و ردی ویولن نیز می‌تواند به‌راحتی بدون نیاز به چیز دیگری، همچون موسیقی به‌گوش برسد. تکرار نمی‌تواند توجیه کند که چرا یک اکورد مینور صدای تیره تازی دارد یا چرا یک اکورد کاسته صدایی شیطانی می‌دهد. اما می‌تواند توضیح دهد که چرا مجموعه‌ای از این اکوردها می‌توانند هیجان‌آور و مقاومت‌ناپذیر به‌گوش برسند. تکرار، باردیابی دوباره دنباله‌ای از صداها کمتر به‌صورت نمایش خارجی یک مفهوم به‌نظر برسند، و بیشتر مانند یک کنشی عمل کنند که شمارا به‌دنبال خود می‌کشد. تکرار، با گیراندختن ذره‌های متوالی، باعث می‌شود موسیقی مثل چیزی باشد که انجام‌امی دهد. نه چیزی که درک دوباره و دوباره می‌چرخد. خلاصه اینکه تکرار، چه واقعی و چه ذهنی، یکی از ویژگی‌های بسیار متداول موسیقی است.

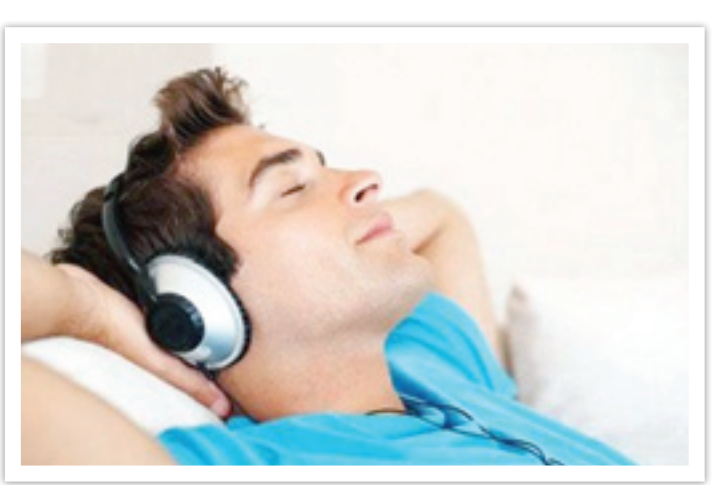
درواقع تکرار بیوند بسیار محکمی با موسیقایی بودن

د

رواج حیرت‌آور تکرار در موسیقی در سرتاسر جهان، در سر تاسر جهان، تصادفی نیست. موسیقیکی ویژگی تکراری بودن را به‌این دلیل به‌دست نیاورده است که پیچیدگی نوع از گفتار دارد. درحقیقت تکراری بودن به آن نوع از گوش‌دادن فرامی‌خواند که ما آن را موسیقایی می‌دانیم. مسیری آشنا و لذت‌بخش را در ذهنمان هموار می‌کند و به‌الاجازه می‌دهد که حین شنیدن موسیقی، با هر عبارت هم مشارکت کنیم و دست آن را پیش‌بینی نماییم. تجربه اجرا شدن به دست موسیقی، بین ما صا و -اگر هدفون‌هایمان را از گوش‌هایمان بیرون بکشیم- بین ما و دیگران یک ذهنیت مشترک خلق می‌کند. یک‌از تلباط متعالی که دست کم تا زمانی که آهنگ مورد علاقه‌مان در حال پخش است ادامه می‌یابد.

نقل از: **وب سایت در چمان**
نوشته: **الیزابت هلموث مار گولیس**
ترجمه: **عرفانه محبی / امرجع ایان**

سبک علاقه



از شنیدن موسیقی مورد علاقه‌مان سیر نمی‌شویم

نواهایی تکراری که حال‌مان را خوب می‌کند

حسین گل محمدی

بیش از ۹۰درصد زمانی که داریم به موسیقی گوش می‌دهیم صرف شنیدن آهنگ‌های تکراری می‌شود. گاهی موسیقی‌ای که دوستش نداریم را بعد از چندبار گوش دادن، اندک اندک می‌پسندیم. اگر می‌خواهید بدانید تکرار چقدر با موسیقایی جلوه‌گردن صداها عجین است، کافی است شروع کنید به تکرار کردن کلمه‌ای بد‌آوا. مثلاً قاشق، خواهید دید که بعد از چندین بار تکرار این کلمه، گویی دارید با آن آواز می‌خوانید. اما چرا تکرار صداها چنین تأثیری بر ما دارد؟

موسیقی چیست؟ صف فیلسوفانی که درباره این غیرموسیقایی را به آهنگ تبدیل کرد.

حتی تکرارهای ناخوaste و کاملاً خلاف ترجیحات موسیقایی ما نیز قدرتمند هستند. به همین دلیل است که موسیقی‌هایی که از شان بیزاریم، اما بارها در گیر خود کنند. مثل وقتی که در اتوبوس نشستیم و یک آن به‌خودمان می‌اییم، متوجه می‌شویم که آنها را شنیده‌ایم. گاهی می‌توانند ما را ناخواسته در گیر خود کنند. مثل وقتی که در اتوبوس نشستیم و تلویزیون پخش می‌شود و اصلاً از آن خوشمان نمی‌آید. مواجههٔ مکرر، یک صدا را تقریباً به‌صورت ناگزیر به صدای بعدی‌اش متصل می‌کند، به‌طوری که وقتی یک تکه از آن را می‌شنویم، تکه بعدی فوراً در ذهنمان حاضر می‌شود. بیان‌های گفتاری اندکی از چنین اتصال غیرقابل مقاومتی بین یک بخش و بخش بعدی برخوردارند. در واقع، وقتی می‌خواهیم قطعه‌هایی گفتاری بسازیم که به‌این نحوه هم متصل باشند، مثلاً برای حفظ کردن اسامی رئیس‌جمهورهای آمریکا. پس از آن راه‌صورت موسیقی درمی‌آوریم و تکرار می‌کنیم. به‌نظر می‌رسد گوش‌دان زمانی موسیقایی است که صدایی که می‌شنویم به‌نحوی جدانشدنی صدای بعدی‌اش را به‌سمت خود بکشد. تکرار این ویژگی را تشدید می‌کند.

ایامی می‌توانید هر چیزی را با تکرار به موسیقی تبدیل کنید؟ خیر؛ به‌نظر می‌رسد درباره صداها یک چیز به‌خصوص وجود دارد. پژوهش‌های اندکی انجام شده‌اند که ویژگی‌های موسیقایی مثل ضرب‌آهنگ، تکرار و دوره‌های بودن را به حوزه‌های غیرشنیداری مثل چراغ‌های چشم‌کزن منتقل کرده‌اند. این پژوهش‌ها اظهار می‌کنند که وقتی ماده اولیه صوتی نباشد، انواع پردازش‌های ذهنی به‌خصوص که مربوط به موسیقی‌اند به‌سختی به‌کار می‌افتند.

لازم به یادآوری است که موسیقی جنبه‌های بسیاری دارد که ویژگی تکرار نمی‌تواند آنها را توضیح دهد. شاید یونان یک سخنرانی را به آواز تبدیل کرد، اما صدای یک تکت واحد و ردی ویولن نیز می‌تواند به‌راحتی بدون نیاز به چیز دیگری، همچون موسیقی به‌گوش برسد. تکرار نمی‌تواند توجیه کند که چرا یک اکورد مینور صدای تیره تازی دارد یا چرا یک اکورد کاسته صدایی شیطانی می‌دهد. اما می‌تواند توضیح دهد که چرا مجموعه‌ای از این اکوردها می‌توانند هیجان‌آور و مقاومت‌ناپذیر به‌گوش برسند. تکرار، باردیابی دوباره دنباله‌ای از صداها کمتر به‌صورت نمایش خارجی یک مفهوم به‌نظر برسند، و بیشتر مانند یک کنشی عمل کنند که شمارا به‌دنبال خود می‌کشد. تکرار، با گیراندختن ذره‌های متوالی، باعث می‌شود موسیقی مثل چیزی باشد که انجام‌امی دهد. نه چیزی که درک دوباره و دوباره می‌چرخد. خلاصه اینکه تکرار، چه واقعی و چه ذهنی، یکی از ویژگی‌های بسیار متداول موسیقی است.

درواقع تکرار بیوند بسیار محکمی با موسیقایی بودن

د

رواج حیرت‌آور تکرار در موسیقی در سرتاسر جهان، در سر تاسر جهان، تصادفی نیست. موسیقیکی ویژگی تکراری بودن را به‌این دلیل به‌دست نیاورده است که پیچیدگی نوع از گفتار دارد. درحقیقت تکراری بودن به آن نوع از گوش‌دادن فرامی‌خواند که ما آن را موسیقایی می‌دانیم. مسیری آشنا و لذت‌بخش را در ذهنمان هموار می‌کند و به‌الاجازه می‌دهد که حین شنیدن موسیقی، با هر عبارت هم مشارکت کنیم و دست آن را پیش‌بینی نماییم. تجربه اجرا شدن به دست موسیقی، بین ما صا و -اگر هدفون‌هایمان را از گوش‌هایمان بیرون بکشیم- بین ما و دیگران یک ذهنیت مشترک خلق می‌کند. یک‌از تلباط متعالی که دست کم تا زمانی که آهنگ مورد علاقه‌مان در حال پخش است ادامه می‌یابد.

سبک تعامل

سر نوشت خود را به دست شایداها نسپارید

سهاسپهری
فالگیری و رمالی، پدیده‌ای است که امروز هم به‌زغم رشد و توسعه تکنولوژی بی‌شمار باز هم وجود داشته و مشتربیان بسیاری را برای خود به همراه دارد. از آنجا که افراد برای حل مشکلات خود به دنبال ساده‌ترین و آسان‌ترین راهکارها هستند و تصور شان این است که با مراجعه به رمال و فالگیر مشکل خود را حل می‌کنند. اما در واقع ناآگاهند که از چاله خود را به چاه می‌اندازند. منظور از فال، فال حافظ که هر سال یلدا می‌گیریم نیست، منظور فال شنیدن و باور کردن گفته‌های کسانی است که نه تنها جنبه حقیقی ندارد بلکه برای زندگی انسان مضر هم واقع می‌شود. ■ ■ ■